

پایان قداست آمریکا؛ چگونه افول غرب اجتناب ناپذیر شد^۱

جهان اروپایی-آمریکایی مدتی طولانی تسلط جهانی داشت، اما روبه پایان است.

متن ذیل ترجمه و خلاصه‌ای از نوشته کریستوفر لاین،^۲ رئیس اطلاعات و امنیت ملی در مدرسه دولتی و خدمت عمومی در دانشگاه ای. اند. ام تگزاس است. این نوشتار در آوریل ۲۰۱۲،^۳ در پایگاه آتلانتیک از سوی وی منتشر شده است. او در سال ۲۰۱۲ از شروع یک نگرانی جدی در میان رهبران آمریکا، پیرامون افول قدرت و اثرگذاری این کشور سخن می‌گوید.

زمانی که قدرت‌های بزرگ افول را در جایگاه جهانی خود احساس

کنند، رهبران آن‌ها به ناچار، منکر آن می‌شوند. در آغاز قرن بیستم، همان‌طور که رهبران انگلیس به تدریج متوجه چنین کاهشی در تسلط جهانی کشورشان شدند، لرد سالیسبری،^۴ دیپلمات بزرگ این کشور، یک شایعه مبهم مطرح کرد که به یک باره اجتناب ناپذیری افول و انکار آن را باهم درآمیخت. او اعلام کرد که هرچه «اتفاق» بیفتد، بدتر خواهد شد؛ بنابراین منفعت ما در این است که تا حد ممکن، کمتر «اتفاق» بیفتد. در واقع، بخشی از افول، کاهش توانایی کشور برای کنترل نوع و ابعاد «اتفاقات» است.

وقتی باراک اوباما، منکر افول می‌شود

امروزه در آمریکا، شاهد یک پدیده مشابه هستیم که موضوع افول، موجب ناراحتی رهبران ملی این

کشور می‌شود. در سپتامبر ۲۰۱۰، هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه یک لحظه جدید آمریکایی را اعلام کرد که می‌تواند پایه‌های رهبری پایدار آمریکا را برای دهه‌های بعدی استوار کند. یک سال و نیم بعد، اوباما در سخنرانی خود اعلام کرد: هر کس که به شما بگوید آمریکا در حال افول است...، نمی‌داند درباره چه چیزی صحبت می‌کند. مقاله نامزد انتخابات ریاست جمهوری، میت رامنی، صریحاً اظهار داشت که او فلسفه افول در همه انواع آن را رد می‌کند. جان هانتسمن، سفیر سابق ایالات متحده در چین، بحث افول را غیر آمریکایی (غریبه) نامید. با این حال، چنین اعتراضاتی نمی‌تواند تحولات دنیای واقعی را که به طور حتم، نظم بین‌المللی پس از ۱۹۴۵ را-که در آن ایالات متحده قدرت خود را معمولاً برای شکل دادن و هدایت رویدادهای جهانی به

4- Lord Salisbury

1 - The End of Pax Americana: How Western Decline Became Inevitable

2 - Christopher Layne April 26, 2012

3 - لاین، کریستوفر (۲۰۱۲)، پایان قداست آمریکا، ر. ک. <https://www.theatlantic.com/international/archive/2012/04/the-end-of-pax-america-how-western-decline-became-inevitable/256388/>

کار می‌گرفت - به چالش می‌کشد، پیشگویی کند. دوران تسلط آمریکا در حال افول است؛ با کاهش قدرت نسبی کشور، همراه با ناتوانی در مدیریت اقتصاد و امنیت جهانی.

پرسش بزرگ، پیرامون جایگزینی آمریکا است

این مسئله، بدان معنا نیست که ایالات متحده، راه بریتانیا را در نیمه اول قرن بیستم طی می‌کند، همان‌گونه که استفان والت، سال گذشته نوشت: دقیق‌تر آن است که بگوییم، عصر آمریکایی به پایان «نزدیک» است. در حال حاضر و برای مدتی، ایالات متحده، قوی‌ترین ابرقدرت بزرگ جهان خواهد بود، هرچند نامشخص است که آیا می‌تواند این جایگاه را در بیست سال آینده حفظ کند یا خیر؟ اما قدرت و نفوذ آمریکا، به طور قابل توجهی در سیستم سیاسی بین‌المللی کلاسیک کم می‌شود. این نظم کهن برآمده از وقایع مهم جنگ جهانی اول، رکود بزرگ و جنگ جهانی دوم بود. اکنون که نظم قدیمی تقریباً پس از هفت دهه در حال محو شدن است، طبیعی است که رهبران ایالات متحده می‌خواهند، آن را انکار نمایند یا احساس کنند که باید هنگام سخنرانی برای مردم آمریکا، این کار را با زیرکی انجام دهند؛ اما سؤالات واقعی برای آمریکا و رهبران این کشور عبارت‌اند از این موارد: چه چیزی جایگزین

نظم قدیمی خواهد شد؟ چگونه واشنگتن می‌تواند از منافع خود در دوره جدید جهانی محافظت کند؟ میزان اختلال بین‌المللی در گذار از قدیم به جدید، چقدر خواهد بود؟ نشانه‌های نظم نوظهور جهانی بسیار است: ابتدا، رشد شگفت‌آور و سریع چین به وضعیت ابرقدرتی از نظر نظامی و اقتصادی؛ در حوزه اقتصادی، صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی می‌کند که سهم چین از تولید ناخالص داخلی جهان (۱۵ درصد) تا سال ۲۰۱۴، تقریباً با سهم ایالات متحده (۱۸ درصد) برابری خواهد کرد (سهم ایالات متحده در پایان جنگ جهانی دوم، نزدیک به ۵۰ درصد بود). با توجه به این موضوع، نکته عجیب این است که سهم چین از تولید ناخالص داخلی جهان در سال ۱۹۸۰، تنها ۲ درصد و در سال ۱۹۹۵، ۶ درصد بوده است. علاوه بر این، چین در حال تلاش برای غلبه بر ایالات متحده به عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد جهان (با اندازه‌گیری نرخ ارز در بازار) است، همان‌طور که اقتصاددانانی نظیر آرویند سودرامانیان، استدلال می‌کنند که با اندازه‌گیری برابری قدرت خرید، در حال حاضر ممکن است تولید ناخالص داخلی چین، بیشتر از ایالات متحده باشد. تا اواخر دهه ۱۹۶۰، ایالات متحده قدرت تولیدی غالب جهان بود اما امروزه، به یک اقتصاد اجاره‌ای تبدیل شده است. در حالی که چین،

پیشروترین کشور تولیدکننده جهان است. مطالعه‌ای که اخیراً در روزنامه فایننشال تایمز ارائه شده، حاکی از آن است که ۵۸ درصد از کل درآمد کنونی در آمریکا، از سود سهام و پرداخت سود ناشی می‌شود.

اجبار در عقب‌نشینی استراتژیک

از زمان پایان جنگ سرد، برتری نظامی آمریکا به عنوان یک مانع ورود به سیستم برای جلوگیری از قدرت‌های نوظهور و به چالش کشیدن ایالات متحده در جایی که منافع آن حیاتی است، عمل کرده؛ اما توانایی کشور برای حفظ این سد در هر دو طرف، با مقاومت روبرو شده است. اول، عمیق‌تر شدن بحران مالی و در نتیجه، اجبار به عقب‌نشینی و این‌که ایالات متحده به طور فزاینده‌ای توانایی سرمایه‌گذاری در ارتش خود را ندارد. دوم، قدرت‌های در حال صعود مانند چین ثروتمندتر می‌شوند و مخارج نظامی آن‌ها گسترش خواهد یافت. اکنون می‌تواند، اخیراً چنین چیزی را پیش‌بینی کرده است که مخارج دفاعی چین با ایالات متحده تا سال ۲۰۲۵، برابر خواهد شد. بدین ترتیب، طی یک دهه آینده در اثر مکانیسم بازخورد که به موجب آن، محدودیت‌های داخلی بر سر راه فعالیت جهانی به تغییر در توزیع نیرو و به نوبه خود هزینه‌های مالی و گستره استراتژیک آمریکا در سراسر آسیا، خاورمیانه،

آفریقا، اروپا و قفقاز - نقش نگهبانی از خطوط دریایی جهان و محافظت از شهروندان ایالات متحده در برابر تروریست‌های اسلام‌گرای افراطی - ایالات متحده به ناچار نیاز به عقب‌نشینی استراتژیک دارد.

علاوه بر این، ارتباط مهمی میان ارتش بزرگ و جایگاه اقتصادی از یک طرف و اعتبار، قدرت نرم و ظرفیت برنامه‌ریزی آن، از سوی دیگر وجود دارد. به همان میزان که پایه‌های قدرت سخت آمریکا از بین می‌رود، ظرفیت ایالات متحده برای ایجاد نظم بین‌المللی از طریق نفوذ، الگو بودن و بزرگی نیز چنین خواهد شد؛ این امر، به‌ویژه در پی بحران مالی سال ۲۰۰۸ و متعاقب آن، رکود بزرگ پس از جنگ جهانی دوم، صادق است که ایالات متحده در اوج قدرت اقتصادی و نظامی از ظرفیت مادی تأمین سیستم بین‌المللی با کمک‌های مالی فراوان برای حفظ ثبات سیستم اقتصادی و سیاسی موجود برخوردار بود. در حال حاضر، این ظرفیت بسیار کاهش یافته است.

دو تهدید بزرگ: چشم‌انداز تاریک مالی و آینده دلار

درواقع، در آینده دو تهدید بزرگ داخلی برای قدرت ایالات متحده، عبارت‌اند از چشم‌انداز تاریک مالی کشور و تعمیق تردیدها درباره نقش آتی دلار به عنوان ارز اقتصادی بین‌المللی. در طی دو دهه آینده،

ایالات متحده با انتخاب‌های دشوار بین بد و بدتر، روبرو خواهد شد؛ اما چنین تصمیماتی می‌تواند، تعیین کند که آیا آمریکا افول چشمگیر را مدیریت خواهد کرد یا خیر تا بتواند قدرت و ثبات جهانی را حفظ نماید؟ احتمال شوم‌تر، فروپاشی ناگهانی قدرت است که نفوذ جهانی ایالات متحده را به طرز چشمگیری کاهش می‌دهد. در هر صورت، آمریکایی‌ها باید با نظم جدید سازگار شوند. در عصر ریاضت، منابع ملی محدود و رقابت برای آن‌ها شدیدتر خواهد شد. اگر این کشور بخواهد کارهای بیشتری در داخل انجام دهد، مجبور است در خارج از کشور، کم‌تر هزینه کند و حتی ممکن است، مجبور شود بین تلاش برای حفظ هژمونی آمریکا یا ترمیم اقتصاد ایالات متحده و حفظ شبکه امنیت اجتماعی کشور، دست به انتخاب بزند.

تقدس بربادرفته آمریکایی

بنابراین، صورت فلکی قدرت جهانی در حال تغییر است و استراتژی کلان ایالات متحده، باید با آن تغییر کند. نخبگان آمریکایی باید این واقعیت را که غرب از برتری از پیش تعیین‌شده در سیاست بین‌الملل برخوردار نیست، درک کنند. جهان غرب، مدتی طولانی تسلط جهانی داشت، اما این تسلط، در حال پایان است و آینده به احتمال زیاد، توسط شرق شکل می‌گیرد. هم‌زمان، تقدس

آمریکایی نیز در حال بر باد رفتن است. ایالات متحده طی چند دهه آینده، می‌تواند این کاهش نسبی را به‌طور مؤثر مدیریت کند، آن‌هم تنها در صورتی که ابتدا واقعیت افول را تصدیق نماید. مشکل این است که بسیاری از آمریکایی‌ها، به‌ویژه در میان نخبگان، مفهوم استثنایی بودن آمریکا را چنان با جان و دل پذیرفته‌اند که نمی‌توانند، تحولات جهانی را که در مقابل چشمانشان اتفاق می‌افتد، ببینند.

اما بیشتر آمریکاییان باهوش می‌دانند که تاریخ، هرگز به پایان نمی‌رسد و تغییر، همیشه اجتناب‌ناپذیر است و ملت‌ها و تمدن‌ها، صعود و افول می‌کنند. در واقع، هیچ دورانی نمی‌تواند برای همیشه دوام آورد. اکنون می‌بینیم که دوران پس از جنگ جهانی دوم - که دورانی رمانتیک در ذهن بسیاری از آمریکایی‌ها بوده است - نظمی گرفتار بحران است که به معنای نزدیک شدن به پایان آن بوده و مثل همیشه، تاریخ، روبرو جلوه حرکت می‌کند.